

نقش خاندان سلماسی در سامراء

عبدالرحیم میانجی

چکیده

خاندان بزرگ سلماسی از طایفه‌های سرشناس سامرا و نزد مردم این شهر، بسیار محترم بودند. این خاندان از آذربایجان ایران به سامرا مهاجرت کرده بودند و بسیاری از بزرگان آنان، عهده‌دار ساخت و ساز و تعمیرات حرم امامین عسکریین علیهما السلام و کاظمین بودند. بزرگ این خاندان، میرزا محمد سلماسی بود که افزون بر مقام والای علمی و مذهبی، به سبب عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام، شیعیان را به مشارکت در ساخت و ساز حرم امامان معصوم علیهم السلام تشویق می‌کرد. فرزند و نوه‌های او نیز در کنار انجام وظایف علمی و دینی خود، در امر ساخت و ساز حرم امامین عسکریین علیهما السلام و کاظمین کوشا بودند و پس از درگذشت، در مقبره خانوادگی خود در رواق شرقی حرم کاظمین به خاک سپرده شدند. از بزرگان بافضیلت این خاندان، کراماتی همچون دیدار با امام زمان (عج) روایت شده است. این مقاله، خاندان محترم سلماسی و برخی از بزرگان آن را معرفی و خدمات شایسته این خاندان در ساخت و ساز حرم امامان معصوم علیهم السلام را بیان می‌کند و مطالبی که درباره آنان در آثار دانشمندان مسلمان آمده را نقل می‌کند.

واژگان کلیدی: خاندان سلماسی، میرزا محمد سلماسی، شیخ زین‌العابدین سلماسی، میرزا محمدباقر سلماسی، میرزا اسماعیل سلماسی، میرزا ابراهیم سلماسی، سامرا، کاظمین.

خاندان سلماسی، یکی از خاندان‌های معروف و مورد احترام در شهر سامراء و کاظمین به‌شمار می‌آیند. بزرگ این خاندان، مرحوم میرزا محمد سلماسی، فرزند ملامحمدباقر سلماسی از شاگردان وحید بهبهانی است و اولین نفر از این خاندان می‌باشد که به دستور «احمدخان دُنبلی»، حاکم خوی به عراق هجرت کرد و مسئولیت ساخت و ساز و تعمیرات حرم عسکرین و کاظمین را برعهده گرفت.

صاحب «اعیان‌الشیعه» از شیخ حسین مازندرانی، از علمای کربلا نقل می‌کند که حاج میرزا محمد سلماسی عشق و علاقه شایانی به اهل بیت علیهم‌السلام داشت و بسیاری از اهالی سلماس و ارومیه به وی علاقه داشتند و با او در ارتباط بودند.

این عالم ولایتی، همواره مردم را در جهت کمک به ساخت و ساز حرم عسکرین و کاظمین تشویق می‌کرد. از جمله دو برادر به نام‌های سردار حسن خان و سردار حسین خان، از رجال نظامی و سرشناس دوره قاجار بودند که به ارشاد و هدایت میرزا محمد سلماسی دیوار بزرگی در اطراف شهر سامراء بنا نهادند و مدرسه‌ای هم در کربلا تأسیس کردند که بعدها به «مدرسه حسن خان» معروف شد و موقوفات بسیاری هم برای این مدرسه قرار دادند. مرحوم سید محسن امین پس از نقل این مطلب، می‌گوید که دیوار شهر سامراء هنوز هم پابرجاست.^۱

میرزا محمد در ۱۲۱۹ قمری درگذشت و پیکرش در رواق شرقی حرم کاظمین، روبه‌روی مقبره شیخ مفید به خاک سپرده شد.

ملازین العابدین سلماسی

دومین شخصیت از خاندان سلماسی، مرحوم شیخ زین العابدین سلماسی، فرزند میرزا محمد سلماسی است که از علمای فاضل، عابد و متخلق به اخلاق و آداب اسلامی بود. وی از شاگردان بارز سید محمد مهدی بحر العلوم و از اصحاب خاص آن مرحوم به شمار می آید و بیشتر کرامات بحر العلوم از طریق وی نقل شده است.^۲ مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در توصیف مقام علمی ایشان، وی را به عنوان: عالم بزرگ، فرزند عالم بزرگ و پدر عالم بزرگ معرفی می کند.^۳

شیخ زین العابدین پس از رحلت پدر، راه او را ادامه داد و در بازسازی حرم عسکریین و کاظمین و سرداب مقدس، کارهای بسیاری انجام داد و دیوار بزرگ اطراف شهر سامراء اگرچه در زمان مسئولیت میرزا محمد آغاز شده بود، اما در سایه همت و تلاش فرزند برومندش شیخ زین العابدین به اتمام رسید. او در این مسئولیت، از جانب فقیه بزرگ عصر، سید ابراهیم قزوینی «صاحب ضوابط» منصوب شده بود.^۴

محدث بزرگ میرزا حسین نوری که ظاهراً از وی اجازه روائی داشته و او را استاد خطاب می کند، در برخی از آثار خود حکایتها و کراماتی را از این عالم پرهیزکار نقل می کند؛ از جمله از مادر صالحه شخصی به نام آقا محمد که فرد امین، عادل و خادم حرم عسکریین بوده و مسئولیت روشنایی و رسیدگی به شمع های حرم را برعهده داشته است. مادر وی می گوید:

روزی با همسر شیخ زین العابدین سلماسی در سرداب مقدس بودیم که این عالم بزرگ برای ساخت و ساز حرم و بنای قلعه و دیوار اطراف شهر، در سامراء سکونت داشت. روز جمعه بود و ایشان مشغول خواندن دعای ندبه شد و مانند زن مصیبت دیده و عاشق در فراق دوست گریه و ناله می کرد و ما نیز در گریه و ناله با او همراهی می کردیم. در این حالت بودیم که ناگاه بوی عطری به مشام رسید و در فضای سرداب منتشر شد؛ به طوری که همه را سرمست کرد. پس همه ساکت شدیم و متحیر ماندیم. کسی قدرت سخن گفتن نداشت. اندکی گذشت و این حالت برطرف شد و ما با وی به قرائت دعای ندبه ادامه دادیم. وقتی مراسم تمام شد و به منزل بازگشتیم، از جناب آخوند ملازین العابدین از علت این ماجرا پرسیدم. او از پاسخ دادن اعراض نمود و فرمود: تو را چه کار به این سؤال؟!

مرحوم محدث نوری پس از نقل این ماجرا، از عالم عامل و متقی آقا علی رضا اصفهانی نقل می کند که می گفت:

روزی از مرحوم شیخ زین العابدین سلماسی درباره تشریف وی به حضور حضرت حجت (عج) پرسیدم؛ چون گمان داشتم او هم مثل استادش سید بحر العلوم به محضر امام معصوم مشرف می شود و او همین قضیه سرداب را برایم نقل کرد.^۵

این مطلب را مرحوم علامه مجلسی نیز در بحارالانوار نقل کرده است.^۶

کرامات دیگر

مرحوم میرزا حسین محدث نوری صاحب «مستدرک الوسائل» در ادامه نقل کرامات از میرزا زین العابدین سلماسی می گوید:

عالم صالح و متقی، میرزا محمدباقر سلماسی، فرزند خلف صاحب مقامات عالیه و مراتب سامیه، آخوند ملا زین العابدین سلماسی (رحمهما الله تعالی) از جناب میرزا محمدعلی قزوینی که مردی عابد، زاهد و مورد اعتماد بود و علاقه زیادی نیز به تحصیل علم جفر و حروف داشت و در این راستا مسافرت هایی به شهرهای مختلف کرده بود، او با والد رحمه الله رفاقتی داشت. مدتی که ما در سامراء ساکن و مشغول تعمیرات حرم و قلعه عسکریین بودیم، او هم آمد نزد ما منزل اختیار کرد و ساکن سامراء شد. سه سال با هم در سامراء بودیم. بعد که کار عمارت حرم به پایان رسید، با هم به کاظمین برگشتیم. او روزی پیش من آمد و گفت: سینه ام تنگ شده و صبرم تمام گشته است؛ به تو حاجتی دارم. گفتم: چیست. گفت: در آن ایامی که در سامراء بودم، حضرت حجت علیه السلام را در خواب دیدم. پس از حضرت خواستم حقیقت علومی را که من به دنبال آن هستم، برایم آشکار کند. حضرت فرمود: آن در نزد دوست تو می باشد و اشاره کرد به والد تو، شیخ زین العابدین سلماسی. پس عرض کردم: او اسرار خود را از من پوشیده می دارد. فرمود: چنین نیست؛ از او درخواست کن که وی از تو منع نخواهد کرد. از خواب بیدار شدم و به راه افتادم تا به نزد او بروم. در میان راه دیدم که از طرف صحن حرم به سوی من می آید. چون مرا دید، پیش از آن که سخن آغاز کنم فرمود: چرا در نزد حضرت حجت (عج) از من شکایت

کردی؟ تو کی از من مطالبی پرسیدی و من از جواب آن امتناع ورزیدم؟ در این هنگام غافلگیر و خجل شدم و سر به زیر انداختم و چیزی نتوانستم بگویم. حال که سه سال ملازم و مصاحب او بودم، نه او حرفی در این باره فرمود و نه من قدرت سوال از او داشتم. اکنون از تو می‌خواهم این مشکل را برای من بازگشایی.

چون این سخنان را شنیدم، از صبر و تحمل او تعجب کردم، به نزد والد رفتم و آنچه شنیده بودم، گفتم و پرسیدم: که شما از کجا فهمیدید او نزد حضرت از شما شکایت کرده است؟ آن جناب فرمود: حضرت در خواب آن را به من فرمود، اما دیگر تفصیل خواب را توضیح ندادند.^۷

ملازمین العابدین سلماسی در کنار فعالیت‌های دینی و علمی پس از خدمت‌رسانی به حرمین شریفین عسکرین و کاظمین، در یازدهم ذی‌حجه ۱۲۶۶ چشم از جهان فرو بست و پیکرش در جوار حرم کاظمی، رواق شرقی، مقابل مرقد شیخ مفید، جنب مقبره پدر به خاک سپرده شد.^۸

میرزا محمدباقر سلماسی

وی فرزند بزرگ شیخ زین‌العابدین است. نام ایشان در برخی منابع «میرزا باقر سلماسی» ضبط شده است. عالمی جلیل‌القدر و دارای ورع و تقوا بود. از شاگردان شیخ محمدحسین آل‌یاسین و شیخ عبدالحسین طهرانی معروف به شیخ‌العراقین به‌شمار می‌آید. در مقام علمی ایشان همین بس که عالم بزرگ سید حسن صدر دارای تألیفات بسیار از جمله شاگردان وی بوده است.^۹

میرزا محمدباقر نیز همانند جد و پدر در توسعه و تعمیر حرمین عسکرین و کاظمین و به‌ویژه طلاکاری حرم عسکرین سهم به‌سزایی دارد. او از سوی استادش شیخ‌العراقین به این مسئولیت برگزیده شد. همان‌گونه که استادش تولیت و رسیدگی به امور عتبات و عالیات را از جانب امیر کبیر بر دوش گرفته بود؛ چنان‌که مسجد شیخ عبدالحسین در تهران نیز به همت وی تأسیس و به نام او معروف می‌باشد.

وی در هفتم ربیع‌الاول ۱۳۰۱ به رحمت ایزدی پیوست و در مقبره خانوادگی رواق شرقی حرم کاظمین آرام گرفت.^{۱۰}

میرزا اسماعیل سلماسی

وی فرزند دیگر شیخ زین العابدین است. از جمله علمای مورد احترام و دارای فضل و کمال در حوزه کاظمین بود. ایشان امام جماعت صحن حرم امامین کاظمین بود. نماز جماعت ایشان با عظمت و شکوه برگزار می شد و اغلب فضلا و علمای سرشناس به وی اقتدا می کردند. او در سوم رجب ۱۳۱۸ در کاظمین درگذشت و در مقبره خانوادگی سلماسی ها نزد پدر، جد و برادرش دفن شد.^{۱۱}

میرزا ابراهیم سلماسی

سومین فرزند شیخ زین العابدین در ۱۲۷۴ قمری در کاظمین به دنیا آمد. مقدمات علوم اسلامی را در حوزه آن شهر فراگرفت؛ سپس خارج فقه را نزد میرزای شیرازی و شیخ محمدحسن آل یاسین در سامراء آموخت. او از میرزا ابراهیم دنبلی خوئی صاحب «الدرة النجفیه» اجازه نقل حدیث داشت.^{۱۲} صاحب «اعیان الشیعه» می نویسد:

او از کاظمین به سامراء رفت و در درس میرزای شیرازی حاضر شد و ده سال پیش از رحلت میرزا به دستور پدر به کاظمین بازگشت و در حوزه کاظمین به درس و بحث و تدریس پرداخت و در صحن حرم نیز اقامه نماز جماعت کرد. من، او و پدرش را زیارت کردم.^{۱۳}

وی در ۱۳۴۲ قمری درگذشت. شیخ راضی خالصی یکی از علمای بزرگ کاظمین برای وی نماز میت خواند و پیکرش در مقبره خانوادگی سلماسی ها دفن شد. یکی دیگر از فرزندان میرزا زین العابدین، شیخ محمدجواد سلماسی از شخصیت های مورد احترام کاظمین است که در سال ۱۳۰۷ قمری درگذشت و در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد که اطلاع بیشتری درباره ایشان به دست نیامد.

پي نوشتها:

۱. سيد محسن امين، اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۱۸۷.
۲. محمد حرز الدين، معارف الرجال، ج ۱، ص ۳۲۸.
۳. آقابزرگ تهراني، الكرام البرهه، ج ۲، ص ۵۹۵.
۴. سيد عادل علوي، النفحات القدسيه في تراجم اعلام الكاظميه، ج ۱۲، ص ۱۸۷.
۵. محدث نوري، النجم الثاقب، ج ۲، ص ۷۳۵. با اندكي تصرف و ويرایش و حفظ معنا.
۶. علامه مجلسي، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۶۹.
۷. النجم الثاقب، ج ۲، ص ۶۸۸.
۸. اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۱۶۷.
۹. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۶۰۲.
۱۰. آقابزرگ تهراني، نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۱۱ و النفحات القدسيه، ج ۱۲، ص ۹۷.
۱۱. اعيان الشيعه، ج ۳، ص ۳۲۶ و نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۲. معارف الرجال، ج ۱، ص ۴۰.
۱۳. اعيان الشيعه، ج ۲، ص ۱۱۲.